

## بلند قامت

آی بلند قامت !  
ای همیشه مبارز  
پور افغان  
زاده دره و دشت  
جلگه های سبز و کهسار وطن

بپا خیز ....  
برزم بار دگر  
برای نگهداشت سرزمین خویش  
به پاس حرمت خون شهدای راه  
آزادی  
به پاس اشک چشم یتیم ها و بیوه ها  
از درد بریادی

و آن مادرهای داغده چشم براه  
به پاس حرمت پدرهای شکسته قامت  
آن پاسداران هستی های تباه شده ای  
بنیادی

بپا خیز  
برزم بار دگر  
تو ای چریک زخمی تاریخ  
تفنگ ات بیخ دیوار  
سخت دلتنگ است

ببین  
ای ز کارزار برگشته پیروز  
وطندارت اسیر گشته  
نفس هاش در قفس زندان بگرام  
در آن شکنجه گاه با مرگ تدریجی  
در جنگ است

وطن اشغال گردیده  
خاکت پایمال دزد و رهنر  
و یک مشت بی ننگ است

جهنم کن بپا سوزان  
بسوزان استعمار و ساز و برگ  
مرگ زای او

زمین لرزه شو و گور کن  
غلامان ، خودفروشان  
شاه شجاع او  
تو ای سرور کشته های زنده جان !

اگر دیرتر بجنبی تو !!  
نشود کز دم آتشبار رنگ رنگ  
استعمار

خرمن هستی ما باز  
خاکسترش بر باد رود  
آشکار

بپا خیز  
پیش از آنکه بیشتر فرو رویم در مرداب  
سایه های هول را در لب مرداب تیرباران  
باید کرد

یاد یاران  
عاشقان جاویدان خاک را  
با وفا به رسم آنها ، شادمان  
باید کرد  
ای پور آریایی ، نجیب زاده بی همتا  
همصدایم ، همسلولم  
بشنو آواز ناقوس را  
طنین او پُر از آوای  
بیداریست

آزیر و زنگ  
هشیاریست

ببین ، بشنو  
فراخوان است  
صدای درد قریه ، قریه  
شهر و ده مُلک ویران است  
همه عاصی و دلتنگ اند  
ازین روزگار  
ازین ابلسیان سخت بدکردار  
وزین دلدلزار و گندآب  
مانده به یادگار

غریو کن  
آنگونه کز هیبت فریاد و خشم توفانزای تو  
دشمن زبون گردد  
مثل آنوقت ها  
همان سال ها  
که پوز ( خرس استعمار سرخ ) را

بر زمین کوفتی

بیادت است میگفتی :  
« که بر آزادگان داغ اسارت سخت ننگین است »  
ببین ، اینبار با رنگ دگر

وطنفروش مزدور  
بازوی تو را از پیکرت  
جدا میسازد  
برای اشغالگران خاک ، راه را  
هموار میسازد  
ببین بر ( مارچه و هلمند ) از زمین و هوا  
بمب میبارد  
و توتاه های گوشت غیر نظامی های بیگناه را  
به بهانه ( اشتباه ) تفنگداران چشم آبی  
به قریه های بمبارد شده ویران  
تحفه میدهند  
آنجا که ابلیس به جنگ مخلوق ابتر خویش  
میروند  
ببین ، آن بیمقدار مزدور بومی تخم مرگ  
میکارد  
و در تنور تباهی خلق  
نانش را می پزد  
او خون آشام بزرگیست  
و بسان جغد  
بانگاه های مُرده اش  
هرجهتی را شب تاریک ، تاریکتر از زندان  
می سازد  
او در جریان خون آشامی ها  
و هوسرانی هاش  
بر فقیرترین فقیر های بخت زده  
در حقیرترین زاغه های سرد اندوهبار  
با ترفند ایمان  
می تازد  
او ، آن تبه کار وطن دشمن  
دزدی ، آدم ربایی و تجاوز بر اطفال را  
قانونی میداند  
او جانی ها را آزاد گذاشته  
یار جانی میخواند  
مگر...  
ای بلند قامت  
ای همیشه مبارز  
همه میدانند  
که از تندر نفس های تو  
رگبار خواهد بارید  
و از غضب خشم مقدس تو

ریشه های ستم  
خشک خواهد شد  
و جسم متعفن آن خفاش ها  
آن دغلباز های نامقدس  
گم در گندآب خواهد شد  
ای خراسانی  
تو میدانی؟  
روزی ز زمین همت والای تو  
( یانکی های متجاوز ) با هم پیمان های ( ناتو ) اش  
و خیل از غلام ها و غلام زاده های تاریخزده و نو  
با شرم بزرگ  
بزرگتر از مفهوم حقارت  
از میهن زخمی ، مگر زنده و پُر تپش از عشق تو  
نابود خواهند شد

همانگونه که ( گوره ها و سرخه ها )  
ودست نشانده هاشان گور به گور  
و روسیاه ابدی تاریخ شدند  
در باورت باشد وطندار !  
دگر....

وطنفروشان  
« چپ و راست » دروغین را  
مجال ترکتازی نخواهد ماند  
دگر قالب های کهنه  
همه افسون و افسانه  
سوخته و دود خواهند شد

بپا خیز  
افغانستانی !  
اگر تو بپا خیزی  
بی تردید

سپیده راستین  
و بامداد نوید بخش  
از دل شب سیاه و تیره میهن  
باز می آید پدید

آنگاه  
پرنده های رسته از دام مرگ ، و از زندان  
فراز شهر آفتابی  
با آن پرهای پاک و روشن آبی  
چنین مستانه خواهند خواند :  
بلند قامت !  
خجسته باد بر تو جشن آزادی .

